

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

حدیث شماره شش، که عرض کردم در این نسخه ای که من دارم، اگر آقایان در این نرم افزارها نسخه آل البیت هم داشته باشند نگاهی بکنند، اینجا مرحوم آقای ربانی فقط یک شماره دارد، شماره شش. عرض کردم به نظر من شش و هفت باید باشد.

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: بله؟

یکی از حضار: ذیلش شماره زده شش؛

آیت الله مددی: شش نوشته، خب.

یکی از حضار: در هشت

آیت الله مددی: ها؟ اشتباه نوشته، آن هم اشتباه است، اینجا باید شش بنویسد، بعد دارد «و رواه الحمیری»، در «و رواه الحمیری» باید هفت بنویسد. دقت می فرمایید؟ چون عرض کردم الآن شمرده ده تا، خود صاحب وسائل در موجزی که نوشته، نوشته یازده تا حدیث است. در این باب یازده تا حدیث است. چون خود مؤلف گفته یازده تا، باید یازده تا حفظ بشود.

این روایت مرحوم شیخ کلینی قدس الله نفسه: «عن عدة من أصحابنا» - توضیحش را عرض کردم - «عن سهل بن زیاد». توضیح این مطلب را هم عرض کردیم که سهل بن زیاد اهل تهران امروز، ری قدیم، و ایشان مقدار زیادی از میراث های کوفه را؛ عرض کردم یک وقتی من تقریباً در ذهن خودم، ننوشته ام، حدود بیست صفحه در ذهن من تنظیم کردم که این ها میراث های عراق را به قم آوردند.

و عرض کردیم از سال ۱۴۵ که بغداد رسماً راه افتاد، عده ای از شیعه بغداد آمدند، تدریجاً بغداد شیعه؛ بزرگان شیعه مثل ابن ابی عمیر این ها بغداد آمدند. این اولین به اصطلاح انتقال علم از کوفه به بغداد است که اصطلاحاً به آن می گوئیم مدرسه اول بغداد. یک مدرسه بسیار، مکتب بسیار قوی ای هم هست مثل ابن ابی عمیر و این ها، واقعاً شخصیت های بزرگی هستند. هم کتاب حدیثی داشتند و هم کتب اصحاب را روایت کردند. به نسبت هم خودشان تألیف داشتند، هم تألیفات آخرین را نقل کردند مثل مرحوم ابن ابی عمیر.

بعد از مکتب اول بغداد به قتره زمانی، تقریباً می شود گفت زمان حضرت رضا علم به طرف قم آمد. یعنی آن علوم اهل بیت و معارف اهل بیت و روایات به طرف قم آمد و انصافاً قمی ها خیلی روی حدیث کار کردند. هم در قسمت به اصطلاح کتب و نوشته ها، نوشتارها و هم در قسمت متون، یعنی خود روایات، یا به عبارت دیگر هم در اجازات هم در اسانید خیلی کار کردند. انصافاً عرض کنم در اسانید مثل مرحوم کلینی، مثل مرحوم صدوق خیلی کار کردند. در اجازات هم مثل مرحوم صدوق اجازه دارد، فهرست دارد و از او مهم تر ابن ولید رحمه الله و فهرست های دیگر در قم بود مثل ابن قته و غیرش. علی ای حال کارهای سنگینی در این جهت شده است.

و سهل بن زیاد یکی از آن چهره هایی است که میراث ها را به قم آورده و البته محل کلام هم بوده است. و عرض کردیم اینکه بگوییم ایشان کذاب بوده است به این معنایی که آقایان الآن می گویند، این را قبول نکردیم، اما به هر حال میراث علمی ایشان را، به هر حال بعضی هایشان در خط غلو، حالا هر غلو به هر معنا باشد، یک نوع تسامح در خط غلو هست. لذا ما عرض کردیم وقتی روایت سهل بیاید، یک ترمز می زنیم به اصطلاح، یک توقف مائی می کنیم.

و اینجا سهل بن زیاد این مطلب را از علی بن اسباط از علی بن جعفر نقل کرده است. علی بن اسباط از بزرگان کوفه است، معلوم می شود کتاب علی بن جعفر را نقل کرده است. علی بن جعفر پسر کوچک امام صادق است. در وقت شهادت امام دو ساله بوده است، لذا تا زمان حضرت هادی، تا زمان حضرت جواد تا آخر حضرت جواد ایشان درک کرده است. این سرّش این است. و شخصیت بسیار بزرگواری است، مرحوم علی بن جعفر. البته این جایی که در قم هست به اسم علی بن جعفر صحت ندارد، قبر ایشان در مدینه است.

تصادفاً ایشان یک روستایی است به نام عَرِیض، چون ساکن آنجا بودند به عَرِیضی معروف شدند. اصلاً معروف شدند سادات عریضی. الآن هم در ایران داریم، سادات عریضی؛ نمی خواهم اسم ببرم، سادات عریضی داریم. سادات عریضی ساداتی هستند که به علی بن جعفر برمی گردند چون ساکن این روستا بود، عریض. من فکر می کنم از فرودگاه مدینه که می رفتیم به طرف مدینه دست راست جاده است. گفتند الآن داخل شهر شده است.

«عن أبي إبراهيم عليه السلام»، از حضرت موسی بن جعفر؛ ببینید نسخه های کتاب علی بن جعفر خیلی مختلف است. یکی از نکات بسیار مهم درباره علی بن جعفر، اختلاف نسخه های ایشان است. تعدد نسخه های ایشان و اختلاف این نسخه ها. خیلی زیاد است نسبت به خودش، نسخه های نسبتاً زیادی دارد. یکی از آن ها نسخه همین علی بن اسباط است که در کوفه بوده است. علی بن اسباط رحمه الله در کوفه ایشان نقل می کند از علی بن جعفر.

در ذهن من الآن نگاه نکردم، آقایان نگاه بکنند به این دستگاه‌ها، در ذهن من اگر سه چهار تا، چهار پنج تا حدیث در کافی از این طریق علی بن اسباط باشد. در فقیه و این‌ها نیست، اما در کافی اگر شیخ طوسی از کافی نقل بکند، که اینجا هم نقل نکرده است. در کافی از علی بن اسباط خیلی کم است از علی بن جعفر. خیلی کم است، به نظرم نگاهش بکنند، به نظرم سه تا چهار تا باشد، فکر نمی‌کنم خیلی بیشتر باشد. چهار پنج تا اگر حدیث باشد.

یکی از حضار: پنج تا است.

آیت الله مددی: پنج تا است؟ من نشمردم، آن موقع مراجعه‌هایی در طول تاریخ داشتم، نگاه کردم، در طول تاریخ شمردم، شمرده باشم نه. به هر حال یکی از نسخ نسبتاً شاذ کتاب علی بن جعفر است. دقت کردید؟ و کلینی اینجا روی این نسخه اعتماد کرده است. عرض کردم نه مرحوم صدوق روی این نسخه اعتماد کرده است نه شیخ طوسی. نسخه علی بن اسباط، ثقة است ایشان، اما این نسخه ایشان مشهور نشد. لکن کلینی از این نقل کرده، از این نسخه نقل می‌کند. پس یکی صحبت اینکه این نسخه غیر از جناب سهل بن زیاد، یک مشکل دیگر دارد، شذوذ نسخه است. نسخه شاذ است. حالا من یک توضیحی راجع به نسخ علی بن جعفر عرض بکنم.

نسبتاً معروف‌ترین نسخه‌ها در آن زمان، قرن چهارم و پنجم، راجع به کتاب علی بن جعفر بین شیعه، نسخه‌ای بود که دو نفر از بزرگان ما نقل کردند. البته باز هم بزرگان در نقل از آن‌ها اختلاف دارند. مثلاً مرحوم صدوق از این دو نسخه نقل می‌کند. خصلت این دو نسخه این است که یکی از آن‌ها برای خراسان است، راوی نسخه عمرکی بن علی بوفکی است. بوفک از اطراف نیشابور است. نمی‌دانم حالا بوفک یا پوفک بوده است یا چه بوده است، علی‌ای حال بوفکی نوشته‌اند. اسم این روستا را هم نگاه نکردم در معجم البلدان یا نگاه نکردم.

مرحوم عمرکی بن علی بوفکی نیشابوری این نسخه را از مدینه آورده است و در قم هم مرحوم کلینی از ایشان نقل می‌کند، هم مرحوم صدوق و هم مرحوم شیخ طوسی. این نسبتاً نسخه مشهوری بوده است که بین شیعه بوده است. یک نسخه دیگر هم هست که همراه این است، یعنی نه اینکه همین جدا، نسخه‌ای است که مرحوم موسی بن قاسم بَجَلی که از بزرگان و اجلاء اصحاب است و ایشان کتاب‌های متعددی حتی در فقه هم دارد موسی بن قاسم بسیار جلیل‌القدر و بزرگوار است، لکن اصحاب ما از کتاب‌هایش نقل نکرده‌اند نمی‌دانم چرا. فقط شیخ طوسی از کتاب الحج ایشان نقل می‌کند. ان شاء الله اگر مباحث حج بود بعداً آنجا شرحش را می‌دهیم؛ به هر حال آن کتاب الحج تألیف خود ایشان است. یک چیزهایی تألیف خود ایشان است، یک چیزهایی ایشان راوی آن است. این کتاب علی بن جعفر، ایشان راوی است.

این نسخه هم نسخه خوبی است که اصطلاحاً ما به آن نسخه کوفی می‌گوییم. الآن اصطلاحاً به این نسخه نسخه کوفی می‌گوییم که مرحوم موسی بن قاسم بجلی او را از علی بن جعفر نقل کرده است. این دو نسخه، در کتاب فقیه از این دو نسخه است. در فقیه در مشیخه می‌گوید من هر چه از علی بن جعفر نقل می‌کنم از این دو نسخه است. کلینی هم از این دو تا زیاد نقل کرده است. شیخ طوسی هم دارد. تقریباً می‌توانیم بگوییم مشهورترین نسخه بین شیعه، به عنوان شیعه، همین دو نسخه است: یکی عمرکی، نسخه خراسانی، و یکی هم نسخه کوفی. نسخه کوفی موسی بن قاسم. علی بن اسباط هم نسخه کوفی است، اما مشهور نیست. مشهور همان نسخه موسی بن قاسم است. تا اینجا شد سه تا نسخه.

یک نسخه دیگری هم در قم منتشر شد، پخش شد توسط حمیری. حمیری که این نسخه را نوشته عبدالله بن جعفر است. ما حالا برای اینکه اشتباه نشود به او می‌گوییم حمیری پدر، بسیار بزرگوار، جلیل‌القدر، این حمیری فوق‌العاده است. مرد فوق‌العاده‌ای است. احتمالاً تا نزدیک‌های ۳۰۰ وفاتش باشد. حالا شرح حالش و خصوصیاتش در بحث‌های خاص خودش. ایشان کتابی به نام قرب الاسناد دارد. عرض کردیم قرب الاسناد اصطلاحاً سعی می‌کردند روایتی نقل کنند که واسطه‌شان کم است و یکی از فنون محدثین بود. این خودش یکی از فنون بود و این را بیشتر در سن پیری می‌نوشتند. مثلاً یک حدیثی را، یک صحبتی در زمان جوانی شنیده بودند، بعد در سن نود سالگی حدیث می‌کردند، خب هشتاد سال فاصله می‌شد دیگر، هفتاد سال، هشتاد سال، این قرب اسناد پیدا می‌کرد.

مخصوصاً کسانی که از خاندان‌های علمی بودند، بچه حتی یک‌ماهه، یک‌ساله خودشان را می‌بردند، از یک پیرمرد استاد هشتاد ساله اجازه می‌گرفتند. چون بنایشان به این شد: اجازه حتی به طفل غیر ممیز جایز باشد، به غیر بالغ هم اجازه جایز باشد، تحدیث بعد از بلوغ است. یعنی حتی اگر مثلاً ده ساله شد، ممیز شد، تحدیثش اعتبار ندارد. تحدیث، اجازه احتیاج به بلوغ ندارد این مباحث حدیثی را مطرح کنیم؛ اجازه را قبل از بلوغ و قبل از تمیز هم می‌گرفتند. این رسمشان شد و برایش ارزش علمی قائل بودند. بعد تصور کنید یک بچه‌ای که مثلاً یک‌ساله بوده است، از یک پیرمرد هشتاد ساله، نود ساله برایش اجازه گرفتند، بعد خود شده است هشتاد سال، نود سال، این صد و پنجاه سال تاریخ را طی می‌کرد.

خود بنده هم بعضی از صحبت‌های تاریخی دارم که بایک واسطه، مثلاً از مرحوم آقای مرعشی نجفی راجع به قصه زمان اعدام مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری که می‌گفت من خودم رفتم پیش آخوند، خود مرحوم مرعشی، خب این قصه ۱۲۱ سال قبل است شوخی نیست، من بایک واسطه نقل می‌کنم. خب این برای قرب اسناد است به اصطلاح، الی آخر. از این هم دارد اقرب اسناد، حالا نمی‌خواهم وارد بحث بشوم؛ مرحوم حمیری پدر، ایشان قرب الاسناد دارد. این قرب الاسنادش، قرب الاسناد به امام صادق هست، قرب الاسناد به موسی بن جعفر هست و قرب الاسناد به حضرت رضا هم هست. قرب اسناد ایشان، حمیری پدر. این قرب اسناد برای ایشان است.

پسر، اسمش محمد است، محمد بن عبدالله. پسر، استاد کلینی است. اگر در کلینی جایی محمد بن عبدالله هست اول سند، مراد پسر حمیری است، محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری. ایشان هم از اجلاء است، استاد کلینی است. ایشان صاحب آن توقیعات به امام زمان است. این توقیعات معروف به امام زمان، نه این توقیع واحده، نه این برای محمد بن عبدالله نیست، برای اسحاق بن یعقوب است. یک توقیعات ما کمتر توقیعاتی به مفصلی توقیعات ایشان داریم. حدود نمی دانم پانزده صفحه است، بیست صفحه، خیلی طولانی است، توقیعات بسیار طولانی است، پی در پی «سألتُ و أجاب، سألتُ فكتب» و عرض کردیم این توقیعات یکی از مزایایش این است: این توقیعات نزدیک حدود سال های ۳۱۰ و ۲۰ و این ها واقع شده است، اما تا سال های ۴۰۰ و خرده ای، توقیعات به خط اصل موجود بوده است. مرحوم ابن غضائری پسر می گوید من توقیعات را دیدم به خط اصل، سؤالات و خطی که جواب امام علیه السلام. و حتی جواب ها ما بین سطور نوشته شده بود، نه اینکه جواب ها آخر نامه باشد؛ همان گونه سؤال کرد، از بین سطور، جواب ها.

این جزو توقیعات بسیار مهم ما است که در کتاب غیبت شیخ طوسی آمده و بعدها مرحوم صاحب احتجاج نقل می کند و یکی از عجایب کار این است که مرحوم صدوق نقل نمی کند. خیلی عجیب است، با اینکه صدوق، شیخ القمیین فی زمانه؛ این برای ما هم خیلی تعجب آور است. این توقیعات مفصل، آن توقیع مبارک «و أمّا الحوادث الواقعة»، آن را صدوق نقل می کند. بعد از صدوق هم شیخ طوسی و بعد از ایشان هم صاحب احتجاج. اما این توقیعات مفصل حمیری را مرحوم صدوق ندارد و خیلی هم برای ما تعجب آور است، چون توقیعات در قم موجود بود. البته مرحوم ابن غضائری پسر، بغداد بوده است؛ حالا چون توقیعات را بغداد بردند، مرحوم صدوق ندیده است. ایشان که بعد از صدوق است، وفاتش بعد از صدوق است، ایشان توقیعات را دیده است، به چشم خودش دیده است. اعتبار دارد این مطلب.

به هر حال، این مرحوم حمیری در زمان ایشان یکی از نوادگان علی بن جعفر - نوادگان مراد من خاندان نیست، واقعاً نوه ایشان، پسر پسر - به نام عبدالله بن حسن؛ راجع به اولاد علی بن جعفر چون به اسامی مختلف بعضی از اولادشان را آوردند، احتیاج به شرح دیگری دارد که جایش اینجا نیست، شرحش در جای خودش. به نام عبدالله بن حسن. این عبدالله بن حسن نوه خود علی بن جعفر است، یعنی عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر. از خاندان نیست، نوه ایشان است. از خاندان بنی هاشم، فاطمی ها، اولاد حضرت زهرا و امیرالمؤمنین زیاد به قم آمدند، بعد از حضرت معصومه زیاد؛ یکی اش هم این آقا است: عبدالله بن حسن. این قبر هم مال عبدالله بن حسن هم نیست، مال یکی دیگر است.

علی ای حال، عبدالله بن حسن به قم می آید و معلوم می شود که جزو شخصیت ها و علمای قم است. ما از ایشان اطلاعی نداریم. از این عبدالله بن حسن اطلاعی نداریم. ایشان هم می آید به قم، کتاب جدش را به قم می آورد. لکن از ایشان ما الآن اطلاعی نداریم و لذا الآن عده ای از رجالیون

مثل آقای خویی می فرمایند روایت ضعیف است. این ضعفش به خاطر جهالت عبدالله بن حسن است، روشن شد؟ و الا ایشان نوه آن آقا است. دقت می کنید؟ مرحوم حمیری هم از شخصیت های بزرگ قم است. ایشان نقل می کند، لکن یک نکته هست و آن اینکه مرحوم کلینی و مرحوم صدوق و این قمی های دیگر که داریم، از این نسخه نقل نمی کنند. البته این هست، این را هم نمی فهمم چرا. مرحوم کلینی از این نسخه عبدالله بن حسن نقل نمی کند و کذلک مرحوم صدوق از این نسخه نقل نمی کنند.

و یک نکته دیگر که شنیدم بعضی از آقایان نوشتند و اشتباه کردند عرض بکنم: یکی از عجایب این کتابی که مرحوم عبدالله بن حسن آورده، البته این هست، این را من یک توضیح اجمالی بگویم: من کراراً عرض کردم اطلاعات ما از علمای قم کم است. اصولاً خودش یک مصیبتی است! یعنی اگر ما آشنا نیستیم با عبدالله بن حسن، این مشکل نیست، مشکل ما است! اطلاعات ما با علمای قم کم است اصولاً. حالا جریانی دارد که من نمی خواهم؛ سعی کردند بعدی ها، بعضی ها کتاب بنویسند، اما واقعاً ریشه ای خیلی اطلاعات کم است. یکی اش هم همین عبدالله بن حسن.

یک کتابی هست به نام تاریخ قم، نمی دانم اسمش را شنیده اید یا نه، این مال یکی از خاندان بابویه در سال ۳۷۰ و خرده ای، ۸۰ بوده است. ایشان این کتاب را نوشته است. کتاب به عربی بوده است، سال های ۷۰۰-۸۰۰ به فارسی ترجمه شده است. از آن نسخه فارسی، یک مقداری اش الآن به ما رسیده است، بقیه اش فعلاً مفقود است، کتاب کلاً مفقود است. متن عربی هم مفقود است.

در آنجا در متن فارسی، وقتی به عبدالله بن حسن می رسد صحبت می کند، می گوید: «شرح حال او در فصل شانزدهم، در ذکر علمای قم خواهد آمد.» معلوم می شود از شخصیت های قم بوده است. فصل شانزدهم این کتاب در شرح علمای قم است، متأسفانه این به ما نرسیده است، متأسفانه؛ یعنی این کتاب تاریخ قم، معظمش که الآن به ما رسیده است، مال تقسیم آب و مالیات، مالیات دهات قم و این مال دهات قم چقدر است و آن؛ این قسمت هایی که اصلاً به درد ما نمی خورد؛ متأسفانه این مقدارش به ما رسیده است، آن مقدار اصلی که به درد ما می خورد نرسیده است. اما گفته شده است که نسخه کاملی از کتاب موجود است، حالا شرحی دارد، ان شاء الله تعالی شاید پیدا بشود. و از اینکه ایشان می گوید فصل شانزدهم در ذکر علما است، معلوم می شود شخصیتی است به هر حال. اما ما نمی شناسیم. دقت کردید؟ من عرض کردم ما؛ بله آقا؟

یکی از حضار: در اندونزی سادات عریضی خیلی داریم

آیت الله مددی: بله، جاهای دیگر هم داریم اما معلوم نیست؛ گفتند در خود ایران هم هست. حالا من وارد آن بحثش نمی شوم.

دقت بکنید، ما یک مشکل بزرگی که در این جهت داریم، این جهالت است. ببینید، من عرض کردم از وقتی که علامه این اصطلاح حدیث را آورد، گفت: این ضعیف است، این حسن است، خب خیلی احادیث محکوم به ضعف شدند؛ ضعیف، ضعیف، ضعیف. این برای اولین بار تقریباً

می شود گفت به نحو دقیق، البته قبل از ایشان هم هست، وحید بهبهانی گفت: آقا این ضعیفی که شما می گوید، ضعیف، چون جهل دارید، جهالت است. البته این پیش ما نیست، پیش اهل سنت هم هست. بعضی از علمای اهل سنت نوشته اند: شاید ما حدیث شخصی را رد می کنیم، در حالی که این شخص همین الآن در اعلی درجات بهشت است، همین الآن؛ ما چون اطلاع نداریم، حدیثش را رد می کنیم. این در شیعه خیلی زیاد است، این درد را باید حلش می کردیم. دقت کردید چه شد؟

این در طول تاریخ تشیع، چون ما زیاد از آحاد؛ بعد از علامه، قرن هشتم، که این ها آمدند گفتند ضعیف و فلان، مقدار زیادی از ضعف ما متعلق به جهالت است، مجهولند. لذا مرحوم وحید بهبهانی، به اصطلاح امروزی ها می گویند توثیقات عامه، راه هایی را پیدا کرد برای توثیق. گفت: اعتماد بر مصادر موجود برای توثیق کافی نیست. راست می گوید حرف ایشان. متون رجالی ما را اگر همه اش را با همدیگر جمع بکنیم، حالا رجالی هست یا نیست، به اندازه یک جلد کتاب میزان الاعتدال هم نمی شود، یک جلد کتاب میزان الاعتدال؛ مصادر ما کم است، شیعه مصادرش کم است. مصادر توثیق ما کم است. دقت می کنید؟ لذا ایشان توثیقات عامه؛ مثلاً این شخص کثیر الروایه باشد، این شخص روایاتش مقبول باشد، اعلام از او نقل کرده باشند، چه؛ همین طور پی در پی این ها اسمش شد توثیقات عامه، که من شوخی می کنم حوض کُر، حوض های کُر بود که ایشان درست کردند. و این کار باید می شد در حدیث شیعه، در میراث شیعه این کار باید می شد.

چون معظم ضعف ها؛ آقای خویی مثلاً می گویند این ضعیف است، چرا؟ چون عبدالله بن حسن مجهول است. نه اینکه ایشان تضعیف شده است، مجهول است، شاید اگر در زمان خود این عبدالله بن حسن بودند، خیلی هم به او افتخار می کردند؛ امام زاده است دیگر، به واسطه به امام صادق می رسد دیگر، عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر صادق، سلام الله علیهم. به این امام زاده احترام می کردند. اما مجهول است به لحاظ راوی بودن، به لحاظ روایت، به لحاظ سند. دقت می کنید چه می خواهم عرض کنم؟

و لکن این نسخه یک مشکلی این گونه دارد. مهم ترین نسخه، مهم ترین نکته مثبتش این است که حمیری از او نقل کرده است. این یک نکته. نکته دوم که هنوز سر در نیاوردیم، این کتاب حمیری از عبدالله بن حسن، به عبدالله؛ سند هم یکی است: عبدالله بن حسن؛ دو بخش است. اصلاً دو جور کتاب است. حالا در ذهنم نیست، اولش مثلاً تمام، ابواب دارد: باب صلاة المیت، باب، باب، عبدالله بن حسن عن جده قال: سألت اخي ابي ابراهيم؛ ابا ابراهيم؛ باب دارد. قسمت دومش باب ندارد، همین طور حدیث پشت سر هم است. اینکه حالا چرا، این را هم نفهمیدیم. یک قسمت، یک قسمتی از کتاب مبوب است، این قسمت مبوبش حدود ۱۸۰ تا حدیث است کلاً. یک قسمت کتاب مبوب است، یک قسمت کتاب مبوب نیست. دقت می کنید؟ این هم حدود ۳۳۰-۴۰ تا حدیث است. با همدیگر مجموعاً حدود ۵۰۰ و خرده ای حدیث است در کتاب قرب الاسناد.

البته نکته ایشان قرب اسناد است. یعنی ایشان به دو واسطه از حضرت موسی بن جعفر نقل می‌کند. لذا احتمال دارد که ایشان نظر به این اعتبار نداشته است، کلینی هم شاید آورده مشککش همین بوده است. این کتاب این جهت را دارد، یعنی دو بخش است اصلاً، کلاً دو بخش است. یک بخش مبوب است، یک بخش مبوب نیست. اختلافش هم چیست نمی‌دانیم. توضیحی هم خود مرحوم آقای حمیری ندادند. این راجع به کتاب حمیری. دقت کردید؟ که نقل کرده از همین کتاب عبدالله بن علی بن جعفر. این تا اینجا چند تا نسخه شد؟ نمی‌دانم چند تا نسخه شد آقای...

یکی از حضار: پنج تا.

آیت الله مددی: بله، پنج تا نسخه شد. ما این نسخ را داشتیم تا زمان علامه مجلسی رحمه الله در شیعه. یک نسخه از کتاب علی بن جعفر کامل پیدا کرد، آن ۴۲۰ حدیث است. آن نسخه را ایشان به نحو وجاده نقل می‌کند. آن شخصی که اول اسمش هست، سال ۳۹۹ است. از علامه مجلسی ۷-۸ قرن فاصله، ۶ قرن فاصله دارد. به نحو وجاده است. اسمانی هم که در آن هست، زیدی است در آن. اشتباه نشود، آن نسخه یک مزیت دیگر دارد: این طوری است: «عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر قال: سألت ابي».

آن نسخه‌هایی که ما داریم، همه دارد: «سألت اخی». دقت کردید؟ این چند تا نسخه‌ای که ما داریم، تماماً دارد «سألت اخی». روایت از موسی بن جعفر است. در این نسخه مرحوم مجلسی، روایت از امام صادق است: «سألت ابی». البته برداشته‌اند بین پرانتز نوشته‌اند: «اخی»، جابه‌جایش کرده‌اند. نه این، جابه‌جایی که علمای شیعه کرده‌اند. نه، این «سألت ابی» است. این نسخه هست. این نسخه پیش اسماعیلی‌ها بوده است. خود قاضی نعمان این نسخه را داشته است و نقل هم می‌کند، همین سند است که در کتاب بحار آمده است. قاضی نعمان چون اسماعیلی است، به موسی بن جعفر اعتقاد ندارد؛ قاعدتاً روایت «سألت ابی» است. قاعدتاً، دقت می‌کنید؟ چون روایت امام صادق می‌داند. اگر «سألت اخی» باشد مال موسی بن جعفر است، دقت کردید؟

این نسخه کاملی است که ما داریم. این هم یک نسخه. نسخه‌ی به حساب، حالا اصطلاحاً اینجا نوشته‌اند در حاشیه‌اش؛ نسخه بحار نوشته است. جلد ۱۰ بحار، کامل، آن هم چند صفحه است، ایشان کامل این نسخه را آورده است. مرحوم مجلسی این نسخه؛ این نسخه در اختیار زیدی‌ها و اسماعیلی‌ها بوده است. توجه نکرده‌اند. و در آن هم «سألت ابی» بوده است. این هم ۴۲۰ تا حدیث است تقریباً. یک نسخه دیگر هم مرحوم شیخ حر دارد، شیخ حر می‌گوید: «ورواه علی بن جعفر فی کتابه»، دقت کنید. این را مرحوم آقای خویی نسخه دیگر گرفته است، البته این هست، و گفتند این صحیح است؛ یعنی مال حمیری گفتند ضعیف است، مال سهل بن زیاد گفتند ضعیف است، دقت می‌کنید؟ این‌ها را همه ضعیف، ضعیف. آن نسخه صحیح: «ورواه علی بن جعفر فی کتابه».

البته مرحوم شیخ حر در خاتمه وسائل کتاب علی بن جعفر نقل کرده و طریقه را به ایشان نقل کرده، طریقه به ایشان همان طریق عام است. این یک راهی بوده است بین قداما، وقتی می خواستند یک کتابی نقل بکنند، یک اجازه عمومی که داشتند، این با این اجازه نقل می کردند. مثلاً فرض کنید بنده اجازه حدیث دارم تا شیخ طوسی، من باب مثال می خواستم از تفسیر امام عسکری نقل بکنم، می رساندم به شیخ طوسی، شیخ طوسی فرض کنید به واسطه مثلاً شیخ مفید از شیخ صدوق، شیخ صدوق هم تفسیر امام عسکری نقل کرده، این را می چسبانند. این در باب اجازات متعارف بوده است، دقت می کنید؟ شاید الان درست هم نباشد این. دقت می کنید؟ این الان شاید؛ مثلاً به عنوان مثال برایتان نقل می کنم.

در اجازات بحار، یک اجازه از شهید ثانی هست به یک نفر داده است، بعد ایشان می گوید از باب تبرک من یک حدیث نقل می کنم. بعد طریق خودش را تا شیخ طوسی آورده، از آنجا به شیخ صدوق آورده، از آنجا از این کتاب تفسیر امام عسکری. آن محمد بن علی کیست؟ مفسر خطیب استرآبادی، از تفسیر امام عسکری یک قطعه نقل کرده. عده ای از علما گفتند که این تفسیر امام عسکری را شیخ طوسی نقل کرده! شیخ طوسی اصلاً هیچ رابطه ای با تفسیر امام عسکری ندارد. نه اسمی از این شخص برده، نه اسمی از این تفسیر برده، هیچ، هیچ چیز، اصلاً هیچی، نه در جایی از ایشان نقل کرده. ببینید، مرحوم شهید ثانی اجازه اش را تا شیخ طوسی آورده، از شیخ طوسی به شیخ صدوق آورده، شیخ صدوق هم این تفسیر را نقل کرده.

شما شاید بگویید کار علمی نیست، وقتی شیخ طوسی کتاب تفسیر نقل نکرده، خب الان شبهه شده، عده ای نوشتند که شیخ طوسی هم تفسیر امام عسکری نقل کرده، این یک نکته شیخی بوده است، این اصطلاحاً به آن می گویند؛ یک نامش می گویند ترکیب الاجازات، به آن می گویند تلفیق، تلفیق اجازه. این در اصطلاح حدیث متأسفانه جایز بوده است. تلفیق حدیث جایز بوده است.

یکی از حضار: بجمع کتب و روایات ندارد به شیخ طوسی از صدوق...؟

آیت الله مددی: نه، نه، ندارد. چرا، دارد، اما این را نقل نکرده، شیخ طوسی هیچ جا اشاره هم ندارد.

یکی از حضار: اجازه جمیع کتب صدوق را گرفته بود...

آیت الله مددی: داشته باشد، کتب صدوق و روایات صدوق. اما به بعضی هایش فرض کنید در کتاب من لا یحضره الفقیه که ایشان نقل کرده، شیخ طوسی یک دانه از روایات فضل بن شاذان عن الرضا نقل نکرده، در فقیه هم آمده، در عیون اخبار الرضا هم آمده، در علل الشرایع هم؛ در آن چیست؟ به اصطلاح در علل الشرایع هم آورده است. حدیث ۱۵-۱۶ صفحه هست حدیث. یک تکه اش را شیخ طوسی نقل نکرده با اینکه به کتاب؛

اصلاً شیخ طوسی و نجاشی نوشتند فضل بن شاذان من اصحاب الرضا علیه السلام. اصلاً این را نوشتند، نقل نکردند. دقت کردید؟ اصلاً نوشتند از اصحاب رضا، و درست هم هست، آن حدیث جعلی است؛ درست نیست آن حدیث.

علی ای حال، دقت کنید، بعد این تلفیق اسمش بود. آقایانی که آشنایی با حدیث ندارند خیال می کنند نه، این مثلاً طریق است نه، طریق به آن نداشته است. متأسفانه این تلفیق در علم حدیث جا افتاده بود، این متأسفانه واقعاً...

یکی از حضار: قر و قاطی می شود اینجوری

آیت الله مددی: بسیار قاطی می شود، بله. من برای شما گفتم که قر و قاطی نکنید، چرا، چون این وارد شده الان. می گویم آقایانی که به عنوان خود اینکه محقق فلان، نوشتند آقا شیخ طوسی هم تفسیر امام عسکری نقل کرده، چون شهید ثانی یک قطعه ای از کتاب نقل کرد از طریق شیخ طوسی. شیخ طوسی اصلاً برائت دارد از کتاب تفسیر امام عسکری، کتابی که به اسم این تفسیر منسوب است. دقت می کنید؟

یکی از حضار: راجع به تعویض سند هم همین کار را می کنند؟

آیت الله مددی: نه، تعویض سند چیز دیگری است. آن چیز دیگری است، با این نیست. اصلاً تعویض سند اصطلاحش من در آوردی است. آن ترکیب است یا ترکیب الاجازات بالاسانید یا اسانید بالاجازات. این ها را من جای دیگر شرح دادم، اینجا دیگر نمی خواهم شرح بدهم.

مرحوم صاحب وسائل طریق خودش را به این کتاب که آورده این گونه است ها! اشتباه نشود. در حقیقت، صاحب وسائل همین نسخه که در اختیار بحار بوده، هر جا هم نقل کرده با این نسخه بحار تطابق دارد، الا یک جا، دو جا، با این نسخه بحار تطابق دارد. نسخه صاحب وسائل با بحار یکی است. آن وقت لذا مرحوم آقای خوئی؛ و لذا حرفی را که مرحوم آقای خویی زدند ما قبول نداریم. هست، ایشان اجازه داده است، اجازه را آورده، لکن اجازه تلفیق است، دقت می کنید؟ ایشان نوشته طریقهش را، طریق تلفیق است.

و آقای؛ مثلاً همین حدیث را الان می بینید، مرحوم کلینی از سهل بن زیاد دارد، ایشان گفتند حدیث ضعیف است چون سهل بن زیاد ضعیف است. بعد «و رواه الحمیری عن عبدالله بن حسن»، گفتند این طریق هم ضعیف است چون عبدالله بن حسن توثیق نشده است، نوه عبدالله. حدیث شماره ۱۰: «علی بن جعفر فی کتابه»، گفتند این یکی درست است، این سند درست است؛ در صورتی که به نظر ما مسلماً و یقیناً این سند بعینه همان سندی است که در کتاب بحار آمده است.

یکی از حضار: و این که چاپ شده کدام است؟ این کتاب علی بن جعفر که چاپ شده کدام یکی است؟

آیت الله مددی: کتاب علی بن جعفر که چاپ کردند به اسم مسائل علی بن جعفر همان نسخه بحار است.

یکی از حضار: همان نسخه بحار متش همپوشانی دارد با نسخه‌ای که خودمان داریم، احادیثش؟

آیت الله مددی: مقداری اش چرا، مقداری اش هم ندارد. اصولاً بین این نسخ عموم و خصوص من وجه است. یعنی فرض کنید از کتاب موسی بن قاسم، یک حدیثی را کلینی نقل می‌کند، صدوق نقل نمی‌کند، صدوق نقل می‌کند، کلینی نقل نمی‌کند، اصلاً می‌خواهم بگویم یکنواخت نیست این کتاب به نظر من همان کتاب علی بن جعفر است که در اختیار مجلسی بوده؛ این‌ها معاصرند با هم، به اصطلاح یک اصطلاحی دارند اهل حدیث، اجازمشان را به همدیگر دادند، مدبجه، اصطلاح اجازه مدبجه، هر کدام به دیگری اجازه بدهد. مرحوم صاحب بحار به شیخ حر اجازه داده، شیخ حر هم به صاحب بحار، چون به همدیگر اجازه دادند، به آن می‌گویند اجازه مدبجه بین دو طرفین است. و تقریباً وفاتشان هم یک سال: ۱۰۹، یکی‌شان هم ۱۱۰، ۱۱۱۰ است.

علی ایّ حال، علی بن جعفر، دقت بکنید، آن وقت مرحوم آقای ربانی در حاشیه برداشته این «علی بن جعفر فی کتابه» را نوشته: «بحار الانوار، طبع آخوندی، جلد ۱۰، صفحه فلان». مراد ایشان از بحار الانوار همان نسخه بحار است. و مطلب ایشان درست است. ایشان متنبه شدند، آن چیزی که مرحوم شیخ حر از کتاب علی بن جعفر نقل می‌کند، همان نسخه بحار بعینه است. دقت کردید؟

حالا اگر بخواهیم حساب بکنیم، نسخه بحار را آقای خویی ضعیف می‌دانند چون به نحو وجاده است و مضافاً افرادی درش هستند که توثیق نشدند. و نسخه؛ یعنی از نسخ علی بن جعفر آن‌هایی که صحیح می‌دانند، یکی عمرکی بن علی بوفکی است، یکی هم نسخه موسی بن قاسم است، یکی هم نسخه صاحب وسائل. که انصافاً نسخه صاحب وسائل بعینها همان نسخه بحار است، البته بعضی جاها با ایشان اختلاف هم دارد. این راجع به شرح نسخه کتاب علی بن جعفر. اگر بعضی از آقایان با همدیگر بنشینید این کتاب را استخراج بکنید خیلی خوب است. و متن؛ یعنی امروزی‌ها به صورت ستون ستون: یک ستون بنویسید نسخه بحار که الان هم متن اصلی شده است، یک ستون نسخه موسی بن قاسم، یک ستون نسخه به اصطلاح عمرکی، یک ستون هم نسخه به اصطلاح مرحوم حمیری که قرب الاسناد عن عبدالله بن حسن است، که آن هم دو ستونش بکنید.

یکی از حضار: موسی بن قاسم خودش مستقل چاپ شده است؟

آیت الله مددی: نه، چاپ نشده است، استخراج باید بشود. نسخه بحار چاپ شده است چون یکجا در بحار بوده، یکجا چاپ کردند. آن وقت در نسخه بحار که چاپ کردند، در این نسخه بحار، بعضی اضافات آوردند، روایاتی که در این نسخه نیامده. مجموعاً در این نسخه‌ای که چاپ کردند حدود ۸۰۰ حدیث است. این نسخه‌ای که الان به اسم مسائل علی بن جعفر چاپ شده، ۴۲۰ تایش در نسخه بحار است، بقیه‌اش اضافات است،

از حمیری و دیگران اضافات کردند، مجموعش شده ۸۰۰، ۸۰۰ و خرده‌ای است یا نزدیک ۸۰۰، درست الان عددش در ذهنم نیست، حضور ذهن ندارم. علی ای حال این نسخه هم چاپ شده است.

این نسخه مجموعه است، لکن این اگر به صورت مقابله بود خیلی خوب بود: یک ستون یک نسخه، ستون بعدی نسخه دیگر، و بعد اختلاف متنش هم با همدیگر، و بعد هم معلوم می‌شود چه مقداری‌اش در این نسخه آمده، چه مقداری‌اش در آن نسخه آمده. بسیار بسیار کار خوبی است، کار علمی و دقیقی است این.

و البته یک نکته بعد از؛ بعد اللتیا و التی، گفت که این نکته را هم بگوییم: یک نکته دیگری داریم که یک کمی مشکل برای ما درست کرده: چند تا از بزرگان اصحاب داریم که در این زمان بودند، نقل نکردند. اگر بشود خدشه‌ای در کتاب؛ خدشه در کتاب نمی‌شود، کتاب قطعاً قابل قبول است، جای بحث ندارد. مثل ابن ابی عمیر نقل نکرده، یونس بن عبدالرحمن نقل نکرده، بزنی نقل نکرده، این‌ها طراز اول اصحاب ما هستند. متأسفانه ابن ابی عمیر هیچی از این کتاب نقل نمی‌کند، از کتاب مسائل علی بن جعفر نقل نمی‌کند. دقت می‌کنید؟

یکی از حضار: در اختیارش بوده و نقل نکرده؟

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: در اختیارش بوده و نقل نکرده است؟

آیت الله مددی: زمانش بوده، اختیارش نمی‌دانم، چون ابن ابی عمیر ۲۱۷ وفاتش است. ایشان اواخر حضرت جواد هم بودند، علی بن جعفر. علی ای حال، این بوده، یعنی آیا نکته‌اش چه بوده است؟ دیگر باید دیگر مقداری بررسی بشود. علی ای حال ببخشید، ما را معطل کردیم، راجع به علی بن جعفر باید یک صحبتی می‌کردیم، طول کشید.

«قال: سألتُه عن الرجل يأكل من مال ولده؟ قال: لا، الا ان يضطر اليه فياكل منه بالمعروف». به مقدار متعارف به اصطلاح. عرض کردم این قید بالمعروف در بعضی‌ها بالمعروف است، در بعضی جاها «مما لا بد منه»، «محتاجاً اليه»، قیود مختلف آمده است. «لا، الا ان يضطر اليه فياكل منه بالمعروف، و لا يصلح للولد ان يأخذ من مال والده شيئاً الا باذن والده».

ببینید، همین روایت در کتاب حمیری آمده. نسخه حمیری را برایتان شرح دادم متعلق به نوه ایشان عبدالله بن حسن است. در نسخه عبدالله بن حسن این طور دارد، ببینید: «ورواه الحميري في قرب الاسناد عن علي بن جعفر، الا انه قال:» این الا انه قال را بنزید به لا، لا. «قال: سألتُه عن رجل

یاکل من مال؛ قال: لا»، این به آنجا می خورد. «قال: لا، الا باذنه او يضطر فیاکل بالمعروف او يستقرض منه حتی یؤتیه اذا ایسر». در این نسخه ای که نوه علی بن جعفر نقل کرده این زیادی آمده است، یک سطر زیادی آمده است.

البته نسخه ای را که مرحوم خویی نقل کرده، چون سهل بن زیاد تویش هست مشکل دارد. شاید مشکل سر سهل بن زیاد باشد، شاید علی بن اسباط. این یکی خیلی لطیف است: «لا الا باذنه او يضطر فیاکل بالمعروف» آنجا هم داشت بالمعروف، «يضطر، او يستقرض منه، يستقرض منه حتی یؤتیه اذا ایسر»، این خیلی عجیب است. یا به عنوان قرض، این را دیگر فردا شرح بدهم، چون وقت گذشته و وقت شما را تلف نکنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین